

شبیه عشق

می ماند شب، جسارت فردا اگر نبود
تا بوده... بوده نام تو... اما اگر نبود؟
عاشق نمی شدند به باران زنان ابر
همراه چشم های تو دریا اگر نبود
گم می شدیم در شب این روزهای شوم
خورشید چشم های تو با ما اگر نبود
هرگز نمی شد از تو سرود ای شبیه عشق
در کنج سینه این دل تنها اگر نبود
هرگز نمی شناختم ای زن غریب...
بر شانه تو غربت مولا اگر نبود
ای مردهای فاجعه بر ما چه می گذشت
در این میانه حضرت زهرا اگر نبود؟

مریم رزاقی

زینت هفت آسمان

این آستان که هست فلک سایه افکنش
خورشید شب نمی است به گلبرگ گلشنش
تا رخصت حضور نیاید شب طلوع
مهتاب از ادب تراود ز روزنش
جاری ست موج معجزه جویبار غیب
در شعله شقایق صحرای هیمنش
کو محرمی که پرده ز راز سخن کشد؟
دارد زبان ز سبزه توحید سوسنش
تا زینت هماره هفت آسمان شود
افتاده است خوشه پروین ز خرمنش
سر می نهد سپیده دمان پای بوس را
فانوس آفتاب به درگاه روشنش
جای شگفت نیست که این باغ سرمدی
ریزد شمیم شوکت مریم ز لادنش
روز نخست چون گل این بوستان شکفت
عطر عقیق عشق فرو ریخت بر تنش
محتاج نقش نیست که گردد بلند نام
گوهر جهان فروز بر آید ز معدنش
اینجاست نور آینه عصمتی که بود
بر نقطه نگین نبوت نشیمنش
هم باشدش بهار رسالت در آستین
هم می چکد گلاب ولایت ز دامنش
مرد آفرین زنی که خلیلانه می شکست
بت خانه خلاف خلافت ز شیونش
از سدره نیز در شب معراج می گذشت
حرمت اگر نبود عنان گیر توسنش
تا کعبه را ز سنگ کرامت نیفکند
از چشم روزگار نهان است مدفنش
احرامی زیارت زهراست اشک شوق
یا رب نگاه دار ز مژگان رهنش
دارم گواه کوتاهی طبع را به لب
بیتی که هست الفت دیرینه با منش
«من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش»

خسرو احتشامی

نور پاک

چه نور بود که «زهرا» نبود و زهرا بود؟
گلی هنوز شکوفا نبود و زهرا بود
چه نور بود که آدم نماز او را دید؟
چه نور بود که حوّا نبود و زهرا بود؟
فرشتگان همه گفتند: نور پاکی بود
که مثل هیچ یک از ما نبود و زهرا بود
همانکه در شب هستی سفینه بود و نجات
نبود خشکی و دریا نبود و زهرا بود
چه نور بود که پیش از وجود، روشن بود؟
چه نور بود که دنیا نبود و زهرا بود؟
چه نور بود به سیب بهشت در معراج؟
- که جبرئیل در آنجا نبود و زهرا بود
مگر که می شود ای مهربان ترین مادر
یگانه «اُمّ اییها» نبود و زهرا بود؟
مگر که می شود ای گوهر شریف ولا؟
حقیقت دل مولا نبود و زهرا بود؟
به روی مسجد پیغمبر خدا، یک عمر
در سرای کسی را نبود و زهرا بود
فرشته، چون که صفات پیامبر را دید
به خویش گفت که زهرا نبود و زهرا بود
رضا جمیل و توکل جمیل و صبر جمیل
نه ممکن است که زیبا نبود و زهرا بود
در آن شبی که به خاکش سپرد مولا، گفت:
چه خوب بود که فردا نبود و زهرا بود
چه خوب بود که هستی نبود و فاطمه بود
چه خوب بود که دنیا نبود و زهرا بود
چه خوب بود اگر سایه غریب علی
به خاک فاطمه اینجا نبود و زهرا بود

محمد سعید میرزایی

مادر قصه‌های خوب خدا

تویی تو صبح و مصابیح در نگاه تو پنهان
و مهر و ماه به تصریح در نگاه تو پنهان
که واژه واژه تکبیر در سکوت تو پیدا
و دانه دانه تسبیح در نگاه تو پنهان
و سوره سوره‌ی قرآن، میان جای تو جاری
و آیه آیه به تشریح در نگاه تو پنهان
و عشق، میهم و در پرده مانده بود اگر تو...
که رو نمودی و توضیح در نگاه تو پنهان
دلت اگر چه نمی‌دید عشق غیر علی را
سکوت کردی و ترجیح در نگاه تو پنهان
چه غم برای در خانه شما که بسوزد
علی در است و مفاتیح در نگاه تو پنهان
نشسته بود نمازت کنار حیدر و... دردی
پیمبرانه به تلویح در نگاه تو پنهان!
تو مادر همه قصه‌های خوب خدایی
بسا اشاره و تلمیح در نگاه تو پنهان
و چند قرن زمین، مشق اشتباه نوشته
تو آسمانی و تصحیح در نگاه تو پنهان

مجتبی احمدی

طلوع نور حیا

قلم کجا و قدم در حریم حرمت تو
کلام را نبود جوهر قداست تو
سخن به حسرت مدح تو از نفس افتاد
که هیچ حرف نباشد حریف مدحت تو
چه هیجده غزلی داشت دفتر عمرت
قد کدام قصیده رسد به رفعت تو
تو ناسروده‌ترین شعر خلقتی بانو
که شاعر تو همانا خدای خلقت تو
مگر به قدر تو جبریل آورد کوثر
مگر به مدح تو قرآن کند تلاوت تو
مگر که خطبه حیدر شود به تفسیرت
مگر که منطق احمد کند روایت تو
و گرنه وصف تو از ما و من نمی‌آید
کجا مدیحه ما و کجا مدیحت تو
تراوشد یم عصمت ز رشحه اسمت
طلوع نور حیا از نقاب عفت تو
سپهر پرتویی از کهکشان دوستی‌ات
بهار غنچه‌ای از گلشن محبت تو
سزد که شیعه کند با وضو به آب نگاه
که این زلال بود مهریه به حضرت تو
نبود در خور تو ظلمت شب دنیا
که هست صبح قیامت، صبح دولت تو
چهل حضور، چهل خلوت و چهل معراج
چه چلچراغ شگفتی است در ولادت تو
ندیده است و نبیند جهان چو تو خاتون
نیامده است و نیاید زنی به رتبت تو
محبت تو و اولاد توست خیر عمل
ولای عترت تو نازم و ولایت تو
چه حس و حال عجیبی است زائران تو را
چه اشک و آه غریبی است در زیارت تو
ز خاطرم نرود قاب عکس خاطره‌اش
بقیع و تنگ غروب و حدیث غربت تو
مراسم دوستی هر که دوست است تو را
و بغض آنکه بود در دلش عداوت تو
طواف خاک تو بیت الحرام چون نکند
که بود زاده کعبه به طوف تربت تو

جواد هاشمی

لیله‌القدر خدا

ای مادر یازده امامت زهرا
حامی دوازده ولایت زهرا
تو شمع وجود سبزه معصومی
ای روح چهارده حقیقت زهرا
هرچند که در ظلمت تن مستوریم
چون شب پرگان به جست وجوی نوریم
از درک تو عاجزیم ای لیله قدر
از نور هزار سال نوری دوریم
خورایی و نام دیگرش فاطمه است
طاهاایی و نام دیگرش فاطمه است
تو فاطمه‌ای و لیله قدر خدا
زهراایی و نام دیگرش فاطمه است
بی‌مهر تو طاعات و عبادات تباه
نام تو چراغ راه ما در هر راه
ما مهر محبت تو داریم به دل
یا فاطمه اشفعی لنا عندالله

سید مهدی حسینی

